



قال الله تبارك وتعالى: «يا أيها الذين آمنوا من بركتكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين».

ای ایمان آورندگان، اگر از اسلام باز گردید و چشم پوشید، خداوند کسانی را جایگزین شما می‌کند که هم او آنان را دوست دارد و هم آنان به خدا عشق می‌ورزند. آنان در برابر مؤمنان خاضع و در برابر کفار عزیز و برصابت هستند.

خداوند به همه مؤمنان در تمامی اعصار خطاب می‌کند که اگر شما برنامه آسمانی و دین مرا نپذیرید و از قرآن، کتاب عظیم الهی، با آفوش باز استقبال نکنید و آن را در قلوب و جوارح و افکار خوریش منجلی نسازید، من کسانی را خواهم آورد که آنان را دوست دارم؛ آنان نیز مرا دوست دارند؛ در مقابل مؤمنان خاضع و در برابر کفار عزیز و نیرومند و پیروزند.

معنای لغوی «عزت»، استحکام و (صلابت و قوت است. مؤمن باید دارای روحی قوی و باطنی نیرومند باشد تا لفظ «عزیز» بر او اخلاق شود.

اخلاق اسلامی

● راه رستگاری

● آیه الله مشکینی

● قسمت بیست و ششم

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «العزة حالة في النفس تمنعها عن ان تغلب». «عزت صلابت نفس است به گونه‌ای که مانع چیرگی دیگران را بر او گردد». گاهی از زمین نیز «ارض عزاز» و یا «ارض عزیزه» تعبیر می‌شود. به معنی زمین بسیار محکمی که باران در آن اثر نمی‌کند و بیل و کلنگ نیز در آن مؤثر نیست. این مفهوم عزت است؛ و انسانی می‌تواند عزیز باشد که از روحی قوی و عزمی استوار برخوردار باشد. ما به مکتبی نیازمندیم که چنین روحیه‌ای را به ما ارزانی دارد و در نتیجه عزیز و نیرومند شویم تا بتوانیم در برابر دشمنان اسلام بایستیم و بر آنان چیره و غالب شویم.

کدامین کلاس است که ما بتوانیم چنین روحیه‌ای را در آن کسب نموده و درس صلابت روح و نیرومندی قلب و کمال انسانیت بیاموزیم؟ و کدامین استاد است که بتواند چنین درسی به شاگردان خویش بیاموزد و از آنان انتباهی کامل بسازد؟ چنین مکتبی، مکتب رسول الله، و چنین استادانی، اهل بیت عصمت و طهارت

سلام الله عليهم اجمعين و خاصان درگاه آنان هستند.

«ابوالعلای معری» که از فحول علما و ادبای عرب است و در عین نابینائی از اعجوبه های جهان به شمار می آید، روزی به محضر سید مرتضی قدس سره رسید. هنگام ورود بی اختیار پای خود را روی پای کسی نهاد آن شخص که از اعراب متکبر بود با نازاحتی و پرخاش گفت: «من هذا الکلب»؟ کدامین سگ بود که اینچنین پایم را لگدمال کرد؟

ابوالعلای معری بلافاصله پاسخ داد: «الکلب من لا يعرف للکلب ستین لفظاً». سگ آن کسی است که برای لفظ «کلب» شصت تعیر نشناسد. آنگاه تمامی این تعابیر را از اول تا آخر برشمرد.

این ادب بزرگ چند صباحی محضر سید مرتضی قدس سره را درک کرد، و آنگاه که از آن محضر بی فیض خارج شد، از او پرسیدند:

ابوالعلای! محضر این سید عظیم الشان و این عالم فرزانه را چگونه دیدی؟ ابوالعلای در پاسخ به این سؤال اشعاری سروده است که من یک بیت از آن را می خوانم:

لوحشته لرأیت الناس فی رجل
والدهرفی ساعة والأرض فی دار
مضمون این بیت چنین است که گویا تمام افراد بشر در یک فرد خلاصه شده و تمام ساعات در ساعت حضور در مجلس فیض سید گنجانیده شده است و تمامی زمین زیر آن قبه ای است که بر سر سید مرتضی سایه افکنده است.

این گونه انسانها در مکتب اهل بیت تربیت و تادیب شده اند.

در این مدرسه است که راه غلبه عقل و خرد بر هواهای نفسانی را در عملکت تن به آدمی می آموزند.

دوستان عزیز و گرامی، روح خویش را تقویت کنید؟ و بکوشید که در این دوروزه

حضرت علی علیه السلام در روایتی می فرمایند: هر چه به علم و دانش کسی افزوده شود، عنایت او به نفس خویش بیشتر می گردد.

عمر از فیوضات معنوی بی بهره نمانید.

یارها من در خلوت و جلوت در درگاه الهی عرضم می دارم: «الهی افضیت بالتصویف و الآمال عمری، نزلت منزلة الآسین من خیری، فمن یكون اسوء حالانی». شما نیز اینچنین باشید و همواره خود را اقل عباد خدا بدانید.

در روایتی از مولای منقیان، امیر مؤمنان، علی علیه السلام آمده است: «کلمة زاد علم الرجل زاد عنایتة بنفسه».

هر چه بر علم و دانش کسی افزوده شود، عنایت او به نفس خویش بیشتر می شود و در راه پرورش و اصلاح آن تمام همت خویش را مصروف می نماید.

من سالها در حوزه های علمیه با افرادی برخورد کرده ام که همچون کودکانی که از شیر مادر تغذیه می کنند و مرتب پرورش جسمانی آنان افزوده می گردد، ایشان نیز از خوان گسترده ممنویات بهره مند و روزه روز نبرونه نذر می گردند، به گونه ای که هم اکنون من در مقابل آنان خاضع و خاشعم.

مرحوم «قطب راوندی» که از فدهای فقهای امامیه است، روایتی از پیامبر بزرگ اسلام نقل می کند که در سفینه البحار در کلمه «قلب» نیز آمده است: «ان الله فی الارض آتیه و هی القلوب فاحبها الیه اصفاها وارفاها و اصلبها». خداوند در روی زمین به عدد همه افراد بشر ظرفی دارد که عبارت از قلوب آنان است و بهترین قلوب نزد خداوند آنهایی است که دارای چنین

صفاتی باشد:

۱ - صاف و بی آرایش باشد.

۲ - رقیق و رؤوف باشد.

۳ - (در برابر دشمنان خدا) سخت و نفوذناپذیر باشد.

دلهای خویش را پاک کنید و از آرایشهای دنیوی شششودید. قلوب افراد بشر همچون لوح صاف و سفیدی است که از عوامل متعددی همچون محیط والدین و دوستان و... تأثیر می پذیرد.

علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «ان قلوب الجهال تستفزه الاطعمه». قلوب جهال و نادانان را طمع های دنیوی از جا می کند و حرکت می دهد. این سخن گهربار از آیه شریفه قرآن کریم اقتباس شده است که خداوند می فرماید: «واستفزز من استطعت منهم بصوتک». ای شیطان برو و مردم را با صدای خویش به حرکت درآور.

هنگامی که شبانی گوسفندان خویش را پس از عدتی آرمیدن در زیر درختها و کنار جویها با صدای مهیبی از جا بلند می کند به آن صدای بلند و سهمناک «استفزاز» می گویند.

شیطان این گونه دلهای انسان را برمی انگیزد و به سوی هواهای نفسانی گرایش می دهد.

چه خوب است که گاه انسان بنشیند و در احوال نفس خویش بیندیشد و با خود بگوید آنچه آن شاعر خوش ذوق گفته است: خدا با زخوانی که از بهر خاصان

نوحیددی، نصیب من بینوا کوی اگرمی فروشی بهیایت که داده وگرمی بهایمی دهی بهرما کوی انسان تا زحمت نکند و در راه خدا تحمل منتقت نکند به مقامهای عالی دست نمی باید.

صاحب جواهر در طی ۲۵ سال در اتاقی کوچک و محقر در آن هوای گرم و سوزان نجف موفق می شود ۴۳ جلد کتاب در زمینه

فقه بنویسد که کتاب جواهر او در بای عمیق و ژرفی از نکات دقیق علمی و مذهبی است.

حضرت امام خمینی قدس سره در احوالات صاحب جواهر می فرمود: هر وقت گرمش می شد، می گفت پرده را کنار بزنید تا از نسیم نجف!! استفاده کنیم.

دوستان گرامی، قدری محکم و قوی باشید و بدانید خداوند در این جهان هر کس را به نحوی آزمایش می کند و این ما هستیم که باید خیر خویش را از مقام ربوبی درخواست کنیم: «اللهم اعطنی بصیرة فی دینک وفهما فی حکمک وفقها فی علمک». خداوند، بصیرت در دین خویش، درک احکام خود و فقه و فهم در علم خویش را به ما ارزانی دار.

من هرگاه این دعا را می خوانم به یاد مرحوم مطهری می افتم که خداوند چنان بصیرتی به او داده بود که می توانست افکار منحرف را به راه مستقیم و معتدل راهنمایی کند. هر چند دست حوزه از دامان یکی از بزرگان علم و تقوا کوتاه شد، اما او خوب می دانست که دانشگاههای کشور با دانشجویانی که اکثر آنها میل به چپ یا راست داشتند نیاز بیشتر به تعالیم او دارند.

برخی از دانشجویان شهید مطهری به من می گفتند اکثر استادان ما قصد انحراف ما را دارند؛ به طوری که برخی از آنان سر کلاس ساعتی را نشان می دهند و می گویند اگر اجزای این ساعت را در داخل این بدنه به دفعات متعدد و بسیار زیاد به هم بریزیم، احتمال دارد که یک بار این اجزا بدین طریق منظم در کنار یکدیگر قرار گیرند و این ساعت شروع به کار کند.

اینها می خواهند قصد و اراده خداوند واجب الوجود را در پس پرده امکان انکار کنند.

اما هنگامی که نوبت به درس آقای مطهری می رسد، کلاس حال و هوای

«قلوب انسانها همچون لوح صاف و سفیدی است که از عوامل متعددی همچون محیط و والدین و دوستان، تأثیر می پذیرد».

دیگری پیدا می کند، افکار دانشجویان ما سخنان او استقامت می یابد. و در بجه ارتباط با خدا بر روی آنان گشوده می شود.

ارتباط با خدا آدمی را به نهایت درجه عظمت و بزرگی می رساند و به درجات عالی انسانیت رهنمون می سازد.

برای تبیین سخن خویش به یک جریان تاریخی اشاره می کنم:

«ابن مقفع» و «ابن ابی العوجا» که از مشاهیر مادیون و ضدالمهیون عصر امام باقر و صادق علیهما السلام بودند در داخل مسجد الحرام با یکدیگر گفتگو می کردند. ابن مقفع خطاب به ابن ابی العوجا می گوید: این مردم را می بینی که چگونه به گرد آن خانه می چرخند، عده ای نماز می گذارند، عده ای دعا می کنند، و عده ای می گیرند و زیر لب زمزمه می کنند؟ من به هیچ یک از ایشان نام انسان اطلاق نمی کنم. تمامی آنان نزد من همچون بهایمی همدریف حیوانات، به شمار می آیند؛ اما من تنها به یک نفر از ایشان ارادت دارم و می توانم بگویم که او انسان کامل است.

ابن مقفع در حالی که ابن سخنان را می گفت، به امام صادق علیه السلام اشاره کرد که در میان اصحاب خود نشسته بودند و به سؤالهای آنان پاسخ می دادند.

ابن ابی العوجا سؤال می کند: به چه دلیل همه اینان را بهایم و آن یکی را انسان کامل می دانی؟ پاسخ می دهد:

«لأنی رأیت عنده عالم اری عند غیره». من در نزد او چیزهایی یافته ام که در نزد هیچ کس نیافتم.

ابن ابی العوجا که از سخنان هم کیش خود به وجد آمده می گوید: من می خواهم او را امتحان کنم. ابن مقفع می گوید: برو لیکن افسار خود را سست مگیر که ناگهان شتروار برز انوائت تنها می بندد؛ آنچنان که نتوانی نکان بخوری. ابن ابی العوجا خدمت امام صادق علیه السلام می رود و می نشیند تا



اطراف حضرت خلوت شود. آنگاه امام خطاب به او می فرماید: چنانچه این افرادی که طواف می کنند و حج بجا می آورند راست بگویند، تو هلاک شده ای و اگر تو راست بگویی ایشان با تو مساوی هستند. یعنی چنانچه ایشان می گویند پس از مرگ حیاتی جاودانی وجود داشته و آخرت و معاد و بهشت و جهنم در کار نباشد، شما هلاک شده اید زیرا بر اثر بی اعتقادی به این امور خود را مستوجب عقاب پروردگار نموده اید. اما چنانچه شما می گویند این جهان بوج و بی هدف باشد، ما و شما با یکدیگر تفاوتی نداریم زیرا در این میان ما چیزی را از دست نداده ایم.

این ایسی العوجا که با نتردید به این گونه تعالیم می نگردد، سؤال می کند: اگر سخنان شما حقیقت دارد و در پس این برده موجود مقتدری است که در تمام جزئیات عالم تصرف می کند و همه امور به اراده تام او انجام می پذیرد، پس چرا او خود به میان بنده گان خویش نمی آید و خود را از خلق پنهان می سازد؟

امام صادق علیه السلام به محض شنیدن این جملات، چنان فصیح و بلیغ سخن می گوید و پروردگار خویش را توصیف می کند که این ایسی العوجا طاقت شنیدن آن را از دست داده و برمی خیزد و مجلس را ترک می کند و در بیان علت این مطلب چنین اظهار می دارد: نرسیدم اگر بیشتر بنشینم موجودی که او از آن سخن می گوید در جلوی دیدگانم ظاهر شود.

آنگاه که به نزد این مفسع باز می گردد و می گوید: اگر در دنیا یک جسد متروح و یا یک روح متجسد وجود داشته باشد، همین انسان است.

از آل الله که بگذریم، استمرار راه پیشوایان دین بوسیله دانشمندان وارسته ای است که اسلام به وجود آنان افتخار می کند.

بهترین قلوب نزد خداوند، دلهایی است که صاف و بی آرایش باشد، یعنی در برابر دوستان خدا رقیق و رتوف، و در برابر دشمنان او سخت و نفوذناپذیر

یکی از این اسطوره های علم و تقوی مرحوم قاضی است. قدرت روحی و مراقبه اخلاقی ایشان به حدی نافذ بود که بسیاری از افراد را منقلب می ساخت. حتی نقل می کنند یکی از طلابی که در درس اخلاق خصوصی ایشان شرکت کرده بود، چنان از خود بیخود شده بود که در کوجه های نجف حرکت می کرد و بی اختیار اشک می ریخت و قادر به کنترل خویش نبود.

این تأثیر نفس بک عالم ربانی است که با یاران موافق چنین می کند.

شما نیز اگر می خواهید شفا یابید و از امراض و آلودگیهای روحی نجات پیدا کنید، دارالشفا قم است. شفا را در این بارگاه بجوید. یکی از طرق نجات، توسل به دختر موسی بن جعفر علیها السلام است.

من خود شاهد بودم که حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه با آن شأن و عظمت جلوی ضریح مطهر حضرت مصومه سلام الله علیها ایستاده بود و می گفت: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنة».

با این خاندان رابطه پیدا کنید و به وسیله آنان به خداوند تقرب جوید. ما باید در راه رسیدن به فلاح و رستگاری یار و رفیق و همراه داشته باشیم. عمل صالح و اهل بیت عصمت و طهارت مهمترین همراهان آدمی در راه سعادت هستند.

گفت بیغمبر که اندر این طریق با وفاتر از عمل نسود رفیق امیدوارم خداوند قلوب ما را به معرفت خویش روشن و منور سازد و ما را به طریق سعادت که راه پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است راهنمایی فرماید.

بی نوشتار:

۱ - سوره مائده، آیه ۵۴

۲ - سوره اسراء، آیه ۶۴

